

# آیا قرآن کلام الهیست؟

داکتر عبدالکریم نایک

مترجم سوما نظری

الحمد لله رب العالمين و الصلا و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين و اصحابه اجمعين و اما بعد.

کتاب را اکنون بدست دارید براساس سخنرانی داکتر عبدالکریم نایک نوشته شده است. داکتر نایک در سال ۱۹۶۵ در شهر (بمبی) کشور هندوستان بدنیا آمده تحصیلاتش را در رشته طب به پایان رسانید. اما نظر به علاقه زیادی که به دین اسلام داشت خواست به معرفی این دین بپردازد. داکتر نایک امروز یکی از برجسته ترین مبلغین دین مبین اسلام به شمار میرود. او سرگرم مسافرت به کشورهای مختلف جهان بوده با ایجاد سخنرانی ها و مباحث آزاد پیرامون دین اسلام میپردازد. نامبرده از استعداد خاصی برخوردار است طوری که توانسته است بخشهای زیادی از قرآن کریم، احادیث نبوی، تورات، انجیل و کتابهای دینی سایر ادیان را در حافظه بسپارد. باری او از "پاپ" رهبر مسیحیان دنیا دعوت نمود که در یک مباحثه با او شرکت نماید که البته این درخواست او از جانب "پاپ" بی جواب گذاشته شد.

سخنرانی داکتر نایک تحت عنوان ( آیا قرآن کلام الهیست؟ ) مشتمل دو بخش میباشد. بخش اول شامل سخنرانی داکتر نایک میباشد و بخش دوم به سوالات و مباحثه آزاد اختصاص یافته است. هدف من از ترجمه نمودن این کتاب مساعد ساختن زمینه معرفی داکتر نایک با خواننده های دری زبان و در عین زمان رفع سوء تفاهات پیرامون حقانیت قرآن کریم میباشد. داکتر نایک امروز ریاست ( مرکز تحقیقات اسلامی ) را در شهر بمبی هندوستان به عهده دارد. دوستان میتوانند با مراجعه به سایت رسمی (مرکز تحقیقات اسلامی در بمبی) با داکتر نایک و آثارش معرفت بیشتر حاصل نمایند.

سوما نظری

آدرس وبسایت مرکز تحقیقت اسلامی در شهر بمبی

[www.irf.net](http://www.irf.net)

## آیا قرآن کلام خداوند است؟

### (بخش اول)

تعدادی زیادی به این باورند که بنیانگذار دین اسلام شخص حضرت محمد (ص) میباشد، که البته این یک تصور نادرست است. در واقعیت دین اسلام از آنروزیکه نخستین انسان پایش را به روی این کره خاکی گذاشت، وجود دارد. [پیام همه پیامبران توحید و یکتا پرستی بوده و همه از جانب خداوند متعال فرستاده شده اند].

خداوند متعال پیامبران زیادی و آیات زیادی را به بشر فرستاده است. همه پیامبرانی که قبل از حضرت محمد (ص) توسط خداوند متعال فرستاده شده بودند برای قوم خود شان مبعوث گردیده و کتابهای که با خود داشتند نیز برای یک مدت زمان خاصی فرستاده شده بود. به همین دلیل است که معجزات که توسط این پیامبران بزرگوار صورت گرفته بود مانند شق کردن دریا و یا زنده کردن مرده گان [ به اجازه خداوند متعال ] باعث قناعت مردم در آن زمان میگردید. ولی این معجزات نه امروز قابل اجراست و نه هم مورد تحقیق قرار گرفته میتواند.

حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خداوند متعال است که برای همه بشر فرستاده شده بودند. [ در حالیکه پیامبران دیگر صرفاً برای یک گروه خاص افراد فرستاده شده بودند]. پیامیکه آنحضرت (ص) حامل آن بودند یعنی قرآن کریم تا ابدیت باقی و مدار اعتبار خواهد بود. در آیه یکصد و هفت سوره انبیا که سوره بیست و یکم قرآن کریم است چنین آمده است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) ترجمه (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم). بلی برای همه جهانیان.

حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خداوند متعال بوده و قرآنکریم نیز آخرین پیام الهیست که جاودانی و ابدی میباشد به همین دلیل معجزه که به حضرت محمد (ص) توسط خداوند متعال داده شد یعنی قرآنکریم نیز باید ابدی و در هر زمانی قابل تحقیق باشد. البته باوجود اینکه معجزاتی متعددی توسط حضرت محمد (ص) به اجرا درآمده است و در کتب حدیث نیز مذکور است ولی حضرت محمد (ص) هرگز بالای این معجزات تاکید نکرده اند. مسلمانها نیز به همه این معجزات باور دارند ولی معجزه که مسلمانها به آن میبایند، قرآن کریم است که از جانب خداوند متعال به حضرت محمد (ص) نازل گردیده است. قرآن شریف معجزه معجزات است که یکهزار و چهارصد سال قبل معجزه بودنش را ثابت نمود. البته این معجزه بودن قرآنکریم نه تنها امروز قابل تائید است بلکه تا ابدیت قابل تصدیق و تائید خواهد بود.

شاید یگانه نکته مشترک بین همه انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان، این باشد که قرآنکریم برای اولین بار توسط حضرت محمد (ص) که در قرن ششم در شهر مکه تولد شده بود، قرائت گردید. اما در ارتباط به ماخذ قرآن شریف سه فرضیه مختلف میتواند وجود داشته باشد. [ البته دو فرضیه نخست توسط غیر مسلمانها مطرح میگردند زیرا مسلمانها همه به الهی بودن قرآن کریم باور و یقین دارند].

فرضیه اول اینست که حضرت محمد (ص) با آگاهی کامل یا نیمه آگاهی و یا هم بی خودی کامل قرآن را نوشته است (نعوذ بالله). فرضیه دوم اینست که گویا آنحضرت (ص) قرآنکریم را از کتب دینی سایر ادیان و یا هم از اشخاص دیگر بدست آورده است. و بالاخره فرضیه سوم اینست که قرآنکریم نوشته بشر نبوده بلکه این کتاب بشکل کامل کلمه به کلمه پیام و کلام خداوند متعال است. پس بیآئید امروز ما این سه نظر را مورد غور و بررسی قرار دهیم.

نظریه اول : اینکه (نعود بالله) حضرت محمد (ص) خود در حالت آگاهی کامل یا نیمه آگاهی و یا هم در حالت بیخودی کامل قرآنکریم را نوشته است.

این یک امر نهایت غیر عادی خواهد بود اگر ما گواهی و شهادت شخصی را مورد بررسی قرار دهیم که خود مدعی خلقت یا ایجاد یک شهکار و یا یک اثر بزرگ ادبی یا ساینسی نیست. اما مستشرقین دقیقاً همین کار را زمانی انجام دادند که اصالت قرآن را مورد شک و تردید قرار داده، گفتند که محمد (ص) مولف و نویسنده قرآن شریف میباشد. حضرت محمد (ص) شخصاً هیچگاهی این ادعا را نکردند که جناب شان نویسنده قرآن پاک میباشد بلکه برعکس همیشه اظهار میداشتند که این کتاب، کلام خداوند متعال است. با در نظر داشت این مطلب تصور این موضوع که محمد (ص) نویسنده قرآن باشد عقلانی بنظر نرسیده و به این معنی خواهد بود که (نعود بالله) جناب پیغمبر دروغ گفته اند. تاریخ گواهد است که حضرت محمد (ص) در مدت چهل سال قبل از اینکه به پیغمبری انتخاب گردند هرگز دروغ نگفته انسان صادقی بوده اند. مردم جناب ایشان را بعنوان یک شخص نجیب، صادق و راستکار میشناختند و به همین دلیل مردم لقب الامین (یعنی شخص امین و صادق) را به او داده بودند. زمانیکه حضرت محمد (ص) به مقام پیامبری نایل گردیدند، عده جناب ایشان را (نعود بالله) در غگو خواندند ولی حتی همین افراد نیز اشیا و اجناس قیمتی شانرا نزد آنحضرت (ص) بمنظور نگهداری طوری امانت میگذاشتند. بناً چرا چنین یک شخص صادق و راستگو، دروغ بگوید که قرآن کتاب الهی بوده و دعوی نبوت نماید؟ بعضی افراد میگویند که حضرت محمد (ص) شخصاً قرآن را به منظور بدست آوردن مادیات نوشته اند.

من این مطلب را میپذیرم که هستند افرادی زیادی که برای بدست آوردن مادیات دعوی نبوت، ولایت و روحانیت را نموده صاحب پول و زنده گی مرفعه گردیده اند. مثالهای زیادی از این چنین افراد در جهان خصوصاً در هندوستان وجود داشته است.

اما زنده گی مالی حضرت محمد (ص) قبل از بعثت خیلی بهتر بود تا زنده گی مالی ایشان بعد از بعثت. حضرت پیامبر در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه (رض) که یک خانم ثروتمند و تاجر بود ازدواج کردند. قرار حدیث شماره ۴۹۲ در ریاض الصالحین بی بی عایشه صدیقه (رض) همسر گرامی حضرت محمد (ص) گفته است که بعضاً اینطور نیز اتفاق می افتاد که یک و یا دو ماه میگذشت بدون آنکه در منزل پیامبر گرمی آتش برای پخت و پز افروخته شود، زیرا در منزل شان چیزی جهت پخت و پز وجود نداشت. در همچو حالات آنها با نوشیدن شیر و خوردن خرما و بعضی اوقات با خوردن لبنیات که توسط اهالی مدینه برایشان داده میشد، تغذیه مینمودند.

بنابر احادیث چهار صد و شصت و پنج و چهار صد و شصت و شش در ریاض الصالحین به روایت حضرت بلال (رض)، زمانیکه پیامبر گرمی تحفه بدست میآوردند آنها به فقرا و نیازمندان داده هرگز برای خود شان نگهداری نمیکردند. بناً چرا باید بپنداریم که پیامبر گرمی ما برای دریافت مادیات دروغ گفته باشند (نعود بالله). آیه ۷۹ سوره البقره نیز این موضوع را نفی میکند. در آیه مذکور میخوانیم " فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤَا بِهِ ثَمَّناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ". ترجمه (پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دستهای خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند). این آیه از افرادی حرف میزند که بدست خود چیزهای نوشته و آنها بخداوند عزوجل نسبت میدادند و یا کلام خداوند را تحریف میکردند. (نعود بالله) اگر جناب ایشان قرآن را خود نوشته کرده آنها بخدا نسبت میدادند در این حالت در کتاب نوشته شده خود، هرگز خود را نفرین نمیکردند. از طرف دیگر در زنده گی شان مواقع زیادی وجود داشت که اینکار شان افشا گردد.

بعضی ها الزام وارد میکنند که حضرت محمد (ص) به خاطر بدست آوردن مقام و قدرت دعوی نبوت نموده و قرآن را به خداوند متعال نسبت داده است. حالا بیایید ببینیم یک انسانیکه قدرت، شهرت، ثروت مقام و رهبریت را میطلبد دارای چی خصوصیتی میباشد. چنین یک انسانی لباسهای تجملی بر تن نموده، غذا های مفصل و مکمل خورده در عمارات و قصرهای مجلل و پرزرق و برقی زنده گی کرده، از خود دارای محافظین است و..... اما تاجایکه به پیامبر گرامی (ص) ارتباط میگیرد جناب شان شخصاً کفشها و لباسهای خود را ترمیم نموده میدوختند، بز را میدوشیدند و در کارهای منزل حصه میگرفتند. جناب شان سمبول ساده گی و فروتنی بودند. ایشان به زمین نشسته عادت داشتند خود جهت خریداری ضروریات شان به بازار بروند، آنهم بدون کدام محافظ و بادیکارد. حتی زمانیکه افرادی نادر از ایشان دعوت مینمودند ایشان دعوت شانرا پذیرفته با پیشانی باز هرغذای را که برایشان میآوردند، میپذیرفتند. حتی در اینباره در قرآنکریم در سوره توبه آیه شصت و یک نیز ذکر بعمل آمده است.

زمانی نماینده مشرکین عرب بنام (اودبا) نزد پیامبر (ص) آمده گفت که اگر این موضوع (نبوت) را کنار بگذاری همه ثروتیکه در عربستان موجود است را برایت خواهیم داد. ما تو را تاج خواهیم پوشاند و تو را به عنوان رهبر و سردار خود تعیین خواهیم کرد. در بدل این همه ما از تو صرفاً میخواهیم از پیامبری و رسالت و پخش این پیغام که "بجز الله دیگری معبودی نیست" منصرف شوی. اما پیامبر (ص) این پیشنهاد او را رد کردند.

بعد از نزول سوره فصلت، تلاشهای زیادی از طرف مشرکین صورت گرفت تا اگر بتوانند حضرت محمد(ص) را از رسالت شان منصرف سازند. باری از طریق ابوطالب کاکا پیامبر (ص) پیشنهاد شد که اگر تو از رسالت و نبوت دست برداری تو را به پولدارترین مرد عربستان مبدل خواهیم ساخت. حضرت محمد (ص) در جواب به این پیشنهاد به کاکایشان گفتند ای عم من! اگر آنها به دست راستم آفتاب و بدست چپم مهتاب را هم بگذارند من تا دم مرگ از رسالت دستبردار نخواهم شد.

یک شخص که بدنبال مادیات است چرا چنین یک زنده گی دشوار و مشقت باری را بگذارند آنهم در صورتیکه برایش چنین پیشنهاداتی نیز صورت گیرد؟

جناب پیامبر چنان انسان متواضع و نجیبی بودند که در هنگامیکه به پیروزی نیز نایل میشدند همیشه میگفتند که این پیروزی از جانب خداوند متعال است نه از جانب من.

بعضی از مستشرقین تئوری دیگری را خلق کردند که (نعوذ بالله) گویا حضرت پیامبر (ص) به مرض میتومانیا<sup>1</sup> سردچار بودند. میتومانیا یک نوع اختلال روانی میباشد که شخص مصاب به آن دروغ گویی نموده به دروغهای که میگوید باور کامل دارد. یعنی جناب پیامبر ما دروغ گفته اند و به این حرفهای شان باور کامل هم داشته اند، (نعوذ بالله).

روانشناسها زمانیکه میخواهند افرادی که مصاب به مرض میتومانیا هستند را تدای نمایند، برای این اشخاص واقعیتها را میگویند و به این ترتیب میخواهند شخص مریض را با واقعیتها روبرو سازند، زیرا افراد مصاب به این مرض توان رویارویی با حقایق و واقعیتها را ندارند. بطور مثال اگر شخصی ادعا نمایند که او پادشاه انگلستان است، شخص روانشناس به او نمیگوید که او دیوانه است و یا دروغ میگوید بلکه از شخص مریض میخواهد تا به یک سلسله سوالاتی انگلستان پاسخ بدهد. مثلاً از شخص مریض میپرسد که اگر او واقعاً پادشاه انگلستان است پس در آنصورت ملکه کجاست؟ و یا اگر شما پادشاه هستید وزیر شما کجاست؟ محافظان شما کجاست؟ به این ترتیب روانشناس با طرح سوالاتی

---

<sup>1</sup> Mythomania

از این قماش ادامه می‌دهد و شخص مصاب به مرض (میتومانی) را با واقعیتها روبرو می‌سازد بالاخره لحظه فرامیرسد که شخص مریض می‌گوید که او پادشاه انگلستان نیست.

قرآن کریم نیز به عین شکل عمل مینماید یعنی قرآن انسانها را با واقعیتها و حقایق روبرو می‌سازد. در واقعیت حضرت پیامبر (ص) به مرض (میتومانی) مصاب نبودند بلکه کسانی که چنین ادعا را میکنند مصاب به این مرض هستند و به این ادعا شان باور هم دارند. اما قرآن کریم این افراد را با واقعیتها و حقایق روبرو می‌سازد.

یک تعداد افراد تیوری دیگری را مطرح کردند که (نعوذ بالله) گویا حضرت پیامبر (ص) قرآن را در حالت نیمه آگاهی نوشته است و یا اینکه جناب ایشان به خلل دماغ مواجه بوده اند. بی‌آنکه این ادعاها را نیز مورد بررسی قرار دهیم. افرادی که این چنین ادعاها را طرح میکنند فراموش کرده اند که قرآن کریم در ظرف بیست و سه سال نازل گردیده است. قرآن کریم به یکبارگی نازل نگردیده است بلکه در طول مدت بیست و سه سال به شکل جمله، جمله نازل گردیده است. از طرف دیگر نظم و ترتیبی که قرآن کریم از آن برخوردار است نیز این تیوری را که (نعوذ بالله) قرآن از ذهن یک شخص دیوانه تراوش نموده است، رد میکند. از طرف دیگر یک شخص که مصاب به خلل دماغ است نمیتواند در طول مدت بیست و سه سال مدعی نبوت باشد.

همچنان در قرآن کریم واقعیتهای وجود دارد که ادعا این افراد را رد میکند. بعنوان مثال قرآن از چندین واقعه تاریخی یادآوری میکند که در زمان حیات پیامبر (ص) هیچکسی از آن اطلاع نداشت. قرآن حاوی پیشگویی های است که امروز همه اتفاق افتاده است. قرآن حاوی آن حقایق ساینسی است که در زمان حیات پیامبر گرامی کسی از آن اطلاع نداشت و امروز ساینس روی این گفته های قرآن مهر تائید گذاشته است. برای یک شخص دیوانه طرح و گفتن چنین واقعیتهای ساینسی و تاریخی ناممکن است. قرآن کریم در سوره الاعراف آیه ۱۸۴ چنین شهادت میدهد (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مَنْ جَاءَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) ترجمه: (آیا نیندیشیده‌اند که همنشین آنان [حضرت محمد] هیچ جنونی ندارد او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست). همچنان در سوره القلم آیه دوم میفرماید (مَا أَنْتَ بِعِزَّةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) ترجمه (تو [محمد] به لطف پروردگارت دیوانه نیستی). در سوره التکویر آیه ۲۲ آمده است (وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ) ترجمه (و رفیق شما مجنون نیست). بنا چرا شخصی دروغ بگوید.

نظر دیگری که طرح میشود اینست که گویا حضرت پیامبر (ص) قرآن کریم را از روی کتب دینی دیگر ادیان اقتباس نموده و یا هم اینکه افرادی دیگری قرآن کریم را [برای حضرت محمد (ص)] نوشته اند. این تیوری یا الزام را با یک حقیقت تاریخی میتوان نادرست ثابت کرد و آن اینکه حضرت پیامبر خواندن و نوشتن را یاد نداشته یعنی بیسواد بودند. قرآن کریم در سوره عنکبوت آیه ۴۸ میفرماید (وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْتَلُونَ) ترجمه (و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی و گر نه باطل‌اندیشان قطعاً به شك می‌افتادند). الله سبحان و تعالی میدانست که مردم ماخذ قرآن شریف را مورد سوال قرار میدهند و به همین دلیل خداوند متعال با علم غیبی که دارد آخرین پیامبرش را یک شخص بیسواد که خواندن و نوشتن را بلد نبود انتخاب کرد. اگر جناب پیامبر سواد می‌داشتند در آنصورت یاوه سرایان انتقادات شانرا مطرح میکردند که (نعوذ بالله) حضرت محمد (ص) قرآن را از منابع دیگر کاپی نموده به شکل جدیدی تدوین نموده اند که البته در صورت باسواد بودن پیامبر گرامی این یاوه سرایی ها وزنه نیز مییافت.

خداوند متعال در قرآن کریم در سوره سجده آیات اول الی سوم چنین میفرماید (الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذِرَنَّهُ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مَنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ((۳)).

ترجمه (الف لام میم (۱) نازل شدن این کتاب که هیچ [جای] شك در آن نیست از طرف پروردگار جهانهاست (۲) آیا می‌گویند آن را برباخته است [نه چنین است] بلکه آن حق و از جانب پروردگار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده‌ای برای آنان نیامده است هشدار دهی امید که راه یابند (۳) .

کتابهای مذهبی دیگر ادیان برخلاف قرآن شریف شکل کتابهای قصه را دارند که توسط انسانها بیان میشوند. کتابهای قصه به چه شکل آغاز میشوند؟ کتابهای قصه به این شکل آغاز میشوند که بود نبود یک گرگ، یک گوسفند و یا یک روباه بود و ..... بعضی از کتابهای دینی دیگر ادیان نیز به همین شکل آغاز میشود که ( در آغاز خداوند بود و او به ساختن آسمانها و زمین پرداخت...). کتابهای دینی سایر ادیان شکل افسانه‌های را دارد که توسط انسانها بیان میشوند. این کتابها از یک شخص مشخص حرف میزند، از فامیل او و اولاد‌های او می‌گویند. این کتابها دارای یک فصلبندی خاصی اند مثلاً فصل اول، فصل دوم و غیره. قرآن شریف نیز از افراد و خانواده‌های شان به ما می‌گوید اما نه به شکل کتابهای قصه که توسط انسانها نوشته شده است. قرآن شریف دارای یک سبک خاصی است زیرا خود قرآن یک کتاب خاص و منحصر به فرد است.

قرآن کریم می‌گوید که الهامات الهی موازیست با استدلال. در حالیکه بعضی‌ها می‌گویند که کتابهای دینی بالاتر و فراتر از استدلال است. اگر اینطور باشد در آنصورت چطور میتوانیم بدانیم که کدام یک از این کتابها واقعی [الهی] و کدام غیر واقعیست [الهی نیست]؟! قرآن کریم استدلال و مباحثه را تشویق و توصیه میکند. بسیاری از مسلمانها تصور میکنند که نباید به مباحثه و استدلال در مسایل دینی پرداخت. به همین دلیل آنها از مباحثه و استدلال اجتناب می‌ورزند. البته متأسفانه که آنها در اشتباه اند.

قرآن کریم در سوره نحل آیه ۱۲۵ می‌فرماید (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ). ترجمه (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌های در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به [حال] راهیافتگان [نیز] دانانتر است).

جای تعجب نیست که کلمه عربی ( قالو ) که ( می‌گویند ) معنی میدهد ۳۳۲ بار در قرآن شریف ذکر شده است در حالیکه کلمه ( قُل ) یعنی ( بگو ) نیز ۳۳۲ بار ذکر شده است. این مطلب نیز نشاندهنده این واقعیت است که قرآن کریم مباحثه را تشویق میکند.

تیوری وجود دارد بنام (رد بدیل‌ها). قرآن می‌گوید که این کتاب حاوی وحی الهی میباشد. اگر شخصی می‌گوید که این کتاب و وحی الهی نیست در آنصورت سوال اینست که پس این کتاب حاوی چیست؟ شاید بعضی‌ها بگویند که این کتاب نوشته حضرت محمد (ص) است که البته طوریکه مشاهده نمودیم این نظر رد گردید. ممکن بعضی‌ها بگویند که (نعوذ بالله) حضرت پیامبر(ص) به خاطر کسب مادیات دروغ گفته این کتاب را منصوب به خداوند دانسته است، البته این نظر نیز نادرست ثابت گردید. هر نظر و ادعا که صورت گیرد را میشود که مورد بررسی قرار داد.

قرآن کریم در سوره‌های الجاثیه آیات اول و دوم می‌فرماید (حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)) ترجمه (حاء میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند سنجیده‌کار است (۲)). به همین ترتیب در قرآن شریف در سوره‌های انعام آیه نهم و نود و دوم، سوره یوسف آیات اول و دوم، سوره طه آیه یکصد و سیزده، سوره نحل آیه بیست و هفتم، سوره سجد آیات اول الی سوم در سوره یاسین آیات اول الی سوم، سوره الزمر آیه اول، سوره جاثیه آیه دوم، سوره رحمن آیات اول و دوم، سوره واقعه آیات هفتاد و هفت و هشتادم و در جای متعدد این مطلب ذکر گردیده است که قرآن کریم کلام خداوند متعال است.

دانشمندان در جهان ساینس در باره تیوری های جدید دیدگاه دیگری دارند. اگر شما بخواهید یک تیوری جدید را به دانشمندان ساینس معرفی کنید آنها برای تان میگویند که ما تازمانی به تیوری شما گوش نخواهیم داد که شما آزمایشی را انجام دهید که تیوری شما را نادرست ثابت نماید. این نوع آزمایش را "آزمایش تحریفی" مینامند. به همین دلیل البرت انشتین که در آغاز سده بیستم تیوری جدیدی را درباره کاینات ارائه مینمود همراه با این تیوری جدید خویش سه "آزمایش تحریفی" را نیز معرفی نمود که بر مبنای آن "سه آزمایش" تیوری جدیدی انشتین درباره کاینات نادرست ثابت میگردد. دانشمندان تیوری البرت انشتین را برای مدت شش سال آزمایش نمودند و بعداً اظهار داشتند که تیوری موصوف درست میباشد.

قرآن دارای چندین آزمایشی از این نوع است. هرگاه شما با شخصی درباره دین وارد مباحثه میشود از او بپرسید که آیا او میتواند دین خود را نادرست ثابت نماید؟ باور نماید من هیچگاهی با شخصی برنخورده ام که بگوید من آزمایشی را بلد استم که میتوانم دین ام را نادرست ثابت کنم. اما قرآن دارای چندین آزمایشی از این نوع است. بعضی از این آزمایشها مربوط گذشته ها میشود و تعدادی از این نوع آزمایشها در هر زمانی قابل تطبیق است. میخواهم چند مثال برای تان بدهم. حضرت محمد (ص) کاکای داشتند به نام ابولهب که یکی از مخالفین سرسخت جناب پیامبر بود. هر زمانیکه پیامبر گرامی با شخصی صحبت مینمودند بعد از صحبت آنها، ابولهب خود را بدان شخص رسانیده میرسید که جناب پیامبر به او چی گفته است. بعداً زمانیکه ابولهب شنیده بود حضرت محمد (ص) به آن شخص چی گفته است او دقیقاً مخالف گفته های پیامبر را به شخص مذکور میگفت. درباره ابولهب در قرآن کریم یک سوره مکمل وجود دارد بنام لهب. ( تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵) ). ترجمه ( بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد (۱) دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد (۲) بزودی در آتشی پرزبانه درآید (۳) و زنش آن هیمهکش [آتش فروز] (۴) بر گردنش طنابی از لیف خرماس است (۵) ).

خداوند متعال در این سوره میفرماید که ابولهب با خانمش در آتش جهنم هلاک خواهند گردید. این سوره به شکل غیرمستقیم این مطلب را نیز بیان نمود که ابولهب و خانمش هرگز اسلام را نخواهند پذیرفت و هرگز مسلمان نخواهند شد. لازم به یادآوریست که این سوره ده سال قبل از اینکه ابولهب از جهان برود نازل گردیده بود یعنی ابولهب بعد از نزول این سوره مدتی ده سال دیگر نیز حیات داشت. در جریان این فاصله زمانی یک تعداد زیاد از دوستان نامبرده که آنها نیز از زمره مخالفین پیامبر گرامی و مخالفین دین اسلام بودند، ایمان آورده مسلمان گردیدند. اما ابولهب ایمان نیاورده مسلمان نگردید. از انجائیکه او همیشه برخلاف گفته های پیامبر گرامی به دروغ پرگرانی میپرداخت، او میتوانست یک دروغ دیگر نیز گفته اظهار مسلمانی نماید. یعنی او ضرورت نداشت که واقعاً ایمان بیاورد و یا مانند مسلمانهای واقعی عمل نموده ارکان دین را بجا آورد بلکه او صرفاً میتوانست بگوید که او ایمان آورده و مسلمان شده است و بدین ترتیب او میتوانست قرآن کریم را نادرست ثابت نماید. باوجود اینکه پیامبر گرامی به او میگفتند که بیا و بگو که من ایمان آورده ام و مسلمان شده ام و با اینکار منرا نادرست ثابت کن، اما او اینکار را نکرد. این موضوع کاملاً روشن است که هیچ انسانی قادر نیست چنین پیشبینی نماید و آنرا در کتابی نوشته نماید بلکه این صرفاً میتواند وحی الهی باشد.

مثال دیگر در سوره البقره آیات نود چهارم و نود پنجم چنین آمده است (قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَلَنْ يَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) ). ترجمه (بگو اگر (آنچنانکه مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم پس آرزوی مرگ کنید



اگر راست می‌گوئید. (۹۴) ولی آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است. (۹۵) .

این آیه در زمانی نازل شد که تعدادی از یهودها با مسلمانها مباحثه نمودند . یهودها گفتند که سرای آخرت در نزد خداوند بهشت است و بهشت صرفاً برای یهودها اختصاص داده شده است و دیگران را در آنجا راهی نیست. در این آیه خداوند متعال فرمود اگر یهودیان می‌گویند که بهشت صرفاً برای یهودیان است در آنصورت چرا یهودیان طلب مرگ نمی‌کنند؟. در این موقع کاری که آنها می‌توانستند نمایند این بود که صرفاً یکی از آنها [ یهودیان ] حاضر شود و صرفاً بگوید که او مایل است مرگ را طلب کند و می‌خواهد بمیرد. او ضرورت نداشت که واقعاً مرگ را طلب کند بلکه می‌توانست صرفاً به زبان این جمله را جاری نماید که می‌خواهد بمیرد و به این ترتیب قرآن را نادرست ثابت نماید. اما هیچ کدام از یهودیان حاضر نشدند که [ حتی به شکلی زبانی هم اگر شده ] مرگ را طلب کنند.

شاید شما بگویید که این مواردی را که گفتمی همه مربوط به گذشته میشود ولی اگر قرار باشد ما امروز بخواهیم حقانیت قرآن کریم را بیازمایم، چطور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ . قرآنکریم دارای "آزمایشهای تحریفی" است که در هر زمان قابل اجرا میباشد. قرآنکریم می‌فرماید که یک تعداد افراد حقانیت قرآن را مورد سوال قرار میدهند. در سوره الاسراء، آیه ۸۸ خداوند متعال می‌فرماید (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ). ترجمه (بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند).

این یک چلینج است که اگر همه انسانها با جن ها دور هم جمع شوند باز هم قادر نخواهند بود تا مانند قرآن را خلق نمایند. زبان عربی قرآن واضح، روشن و معجزه آساست. باوجود که نظم موجود در قرآن از سایر کتب شعر و ادب تفاوت دارد، متحوی قرآنکریم هیچگاهی از واقعیتها انحراف نمی‌ورزد. وحی در قرآن کریم دارای چنان بلاغت عالیه است که اگر یک آیه می‌تواند باعث متقاعد شدن یک شخص عادی گردد همان آیه یک شخص دانشمند را نیز قانع و متقاعد می‌سازد. در واقعیت این کتاب یک معجزه است.

خداوند متعال در سوره طور آیه سی و چهار و بعداً در سوره هود آیه سیزده [ منکران قرآن را ] به چلینج فراخوانده می‌فرماید (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مِّنْ اسْتِطْعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ) ترجمه (یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویند ده سوره مانند آن ساخته بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید). در واقعیت هیچکسی نمی‌تواند ده سوره مانند قرآنکریم را بنویسد. الله سبحان و تعالی بعداً این آزمایش یا چلینج را ساده ساخته در سوره یونس آیه سی و هشت می‌فرماید (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَاذْعُوا مِّنْ اسْتِطْعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) ترجمه (یا می‌گویند آن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویند سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فرا خوانید). در ادامه خداوند متعال در سوره بقره آیات بیست سوم و بیست و چهارم ساده ترین آزمایش تحریفی را به منکران قرآن عرضه داشته می‌فرماید (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَاذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّخِذُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ). ترجمه (و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شك دارید پس اگر راست می‌گویند سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید (۲۳) پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید کرد از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپزید).

نخست خداوند متعال منکران قرآن را مخاطب ساخته میفرماید که مانند قرآن را بیاورند، بعداً میفرماید که ده سوره مانند قرآن را بیاورید و بالاخره میگوید یک سوره مانند قرآن را بسازید. اما در اینجا میفرماید که یک سوره که شباهت به قرآن داشته باشد یا (مَنْ مَثَّلَهُ) را بسازید، اما اعراب که منکر قرآن بودند با بدبختی کامل در این آزمون ناکام ماندند. در زمان نزول قرآن کریم، زبان عربی در بالاترین [سطح رشدش] قرار داشت و تعدادی زیادی از مشرکین و کفار تلاش نمودند تا اگر بتواند مانند قرآن چیزی بنویسند اما در این کارشان با ناکامی شدید روبرو شدند. البته بعضی از نوشته های که توسط این افراد صورت گرفت هنوز هم در کتابهای تاریخ موجود است که باعث مسخره شدن آنها میگردد. لازم به یادآوریست که از این چلینج قرآن یکهزار و چهارصد سال میگذرد و هنوز هم پابرجا باقیست.

امروز بالاتر از چهارده میلیون عرب مسیحی که از هنگام تولد [از چندین نسل] مسیحی میباشند، وجود دارند که عربی زبان مادری شان است. این چلینج قرآن کریم متوجه این اعراب مسیحی نیز میگردد. آنها اگر بخواهند قرآن را نادرست ثابت گردانند یگانه کاری را که باید انجام بدهند اینست که یک سوره را که به قرآن شباهت داشته باشد، آماده سازند. اگر شما قرآن را دقیق بررسی نماید متوجه میگردید که بعضی از سوره های قرآن شریف فقط دارای چند کلمه محدود است. اما تا اکنون کسی موفق نگردیده که اینکار را انجام دهد و در آینده نیز کسی موفق به اینکار نخواهد شد، انشاءالله.

شاید شما بگویید که عربی زبان مادری من نیست و به همین دلیل من نمیتوانم در این آزمون اشتراک کنم و مانند قرآن چیزی بنویسم. اما در واقعیت برای آنهایکه عربی زبان نیستند، نیز آزمایشی وجود دارد. خداوند بزرگ در سوره نسا آیه هشتاد و دو میفرماید (أَفَلَا يَنْدَبُورُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا). ترجمه (آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند). قرآن کریم میگوید اگر میخواهید قرآن را نادرست ثابت نمائید در آنصورت صرفاً به یک تناقص یا خلاف گویی در قرآن اشاره نمائید. صرفاً یک اختلاف، یک عیب و نقص در قرآن کفایت میکند که قرآن را کلامی غیرالهی ثابت کنند. من میدانم که صد ها تن به نکاتی در قرآن کریم بنام اختلاف و تناقص اشاره نموده اند ولی باور کنید که همه این نکات یا بشکل نادرست نقل قول شده است و یا ترجمه نادرست صورت گرفته است و یا هم یک جمله را از میان متن انتخاب کرده اند که باعث غلط فهمی آنها گشته است، و خواسته اند به این وسیله مردم را فریب دهند.

تا اکنون هیچکسی نتوانسته است که اختلاف جزئی و یا یک اشتباه جزئی را در قرآن یافت کند. فرض کنید که یک مولوی در تاریخ اسلام خیلی مهارت دارد اما این شخص در علوم ساینسی زیاد وارد نیست. اگرچه من شخصاً تعدادی زیاد مولاناها را میشناسم که هم در علوم اسلامی و هم در علوم ساینسی دارای مهارتهای زیاد استند ولی شما فرض کنید که همچنین یک مولانای وجود دارد که در تاریخ اسلام وارد است ولی در ساینس مهارتی ندارد. حالا فرض نمائید که شما نزد این مولانا رفته به او میگوئید که در این قسمت قرآن یک اشتباه ساینسی وجود دارد. اینکه این شخص نمیتواند این اتهام را رد نماید، نمیتواند دلیل شود به موجودیت اشتباه ساینسی در قرآن و یا اینکه گفته شود قرآن کتاب الهی نیست. خداوند متعال در قرآن کریم در سوره فرقان آیه پنجاه و نهم میفرماید (.....فَأَسْأَلُ بِهِ خَبِيرًا).

ترجمه (..... از خیره‌ای بپرس [که می‌داند]).

قرآن میگوید اگر میخواهید چیزی را بپرسید از شخصی بپرسید که در آن ساحه علم دارد. بناً اگر میخواهید در باره مسایل ساینسی از قرآن بپرسید، باید از یک ساینسدان بپرسید و او روی مسایل که توسط قرآن بیان شده مهترانید ساینس امروز را خواهد گذاشت. به عین شکل فرض نمائید که شخصی به موضوعی در قرآن اشاره نموده به من میگوید که در این قسمت قرآن اشتباه از نگاه گرامر زبان عربی موجود است. از آنجاییکه من متخصص زبان عربی نیستم تلاش خواهم

کرد که تا اگر بتوانم به این سوال جواب بگویم، ولی اگر من نتوانم به این سوال جواب بگویم این موضوع دلیل شده نمیتواند که بگوئیم در قرآن کریم اشتباه گرامری موجود است (الیعاذ بالله).

تا اکنون هیچ شخصی نتوانسته است موفق شود که اشتباه را در قرآن کریم یافت نماید و انشاءالله در آینده نیز کسی قادر به چنین کاری نخواهد شد [ زیرا قرآن کریم کلام الهیست و فاقد هر نوع اشتباهست]. با در نظر داشت تشریحات عقلانی که در بالا آمد هیچکسی که بخدا ایمان داشته باشد نمیتواند بگوید که قرآن، کتاب الهی نیست. اما آنها که به خدا باور ندارند اگر آنها این حرفها را میگویند، این حرفیست جدا.

یگانه فرضیه باقی مانده اینست که قرآن مبدا الهی دارد یعنی کتاب الهیست.

در این محفل امروز کسانی نیز استند که فاقد دین و مذهب اند. من میخواهم به این اشخاص تیریکات خاص خود را عرض کنم. دلیل اینکار من اینست که این افراد از تفکر و استدلال استفاده مینمایند. امروز اکثراً افراد کورکورانه ایمان میآورند. به این معنی که یک شخص مسیحی است زیرا او از والدین مسیحی بدنیا آمده است، شخصی هندوست زیرا در یک فامیل هندو مذهب تولد شده است. بعضی از مسلمانها، مسلمان اند زیرا از والدین مسلمان بدنیا آمده اند. اما یک شخص که کافر است شاید در یک فامیل مذهبی تولد شده باشد، اما این شخص از تفکر کار گرفته است و به این نکته اندیشیده است که چطور ممکن است که خانواده و اطرافیان من موجودی را بنام خدا پرستش کنند که آن موجود مانند من دارای خواص انسانی باشد. بنأ این شخص منکر وجود خداوند میشود. بنأ این شخص نصف کلمه شهادت یعنی (لااله)، را به زبان میرانند، چیزیکه باقی میماند نصف دیگر کلمه شهادت یعنی (الاله) است که انشاءالله این افراد این نصف باقی مانده کلمه شهادت را هم ادا خواهند کرد.

این وظیفه ماست که به اینطور اشخاص موجودیت الله سبحانه تعالی را ثابت نمائیم. اگر یک شخص کافر به من بگوید که او بخدا ایمان ندارد من از او خواهم پرسید که او خداوند را چگونه تعریف میکند؟ تصویر او از خدا چیست؟ بطور مثال اگر من به شما بگویم این یک قلم است، ولی اگر شما بجواب من بگوئید که نه این قلم نیست در اینصورت باید شما بتوانید قلم را تعریف کنید، شما باید حداقل معنی و مفهوم قلم را بدانید. به عین شکل اگر شخصی که کافر است میگوید که او منکر وجود خداوند است، باید بتواند خداوند را تعریف نماید و بگوید که منظور او از خداوند چیست. ممکن شخص کافر به من بگوید که اشخاص که در کنار او [ خانواده او] قرار دارند، اشیای را پرستش میکنند که خودشان آنها را ساخته اند. اجسام را که آنها به نام خدا پرستش میکنند دارای خواص انسانی اند، به این دلیل من به این چنین موجودات بنام خدا ایمان ندارم. من نیز به عنوان یک مسلمان این تصور نادرست خداوند را نپذیرفته، رد میکنم. اما در عین زمان باید من بتوانم تصور و درست الله (سبحان تعالی) را برای او عرضه کنم. تصور کنید که یک شخص غیر مسلمان وجود دارد که میگوید اسلام یک دین خشن و بیرحمی است که با ترور و اختناق آمیخته است. اسلام دینیست که حقوق زنان را پایمال نموده با علم و ساینس در تضاد قرار دارد. من نیز به نوبه خود به او خواهم گفت که من نیز آن دین که بیرحم، خشن، آغشته با ترور و اختناق و مخالف حقوق زنان و ساینس باشد را نمیپذیرم. اما در عین زمان باید من تصور و برداشت نادرست او از اسلام را اصلاح نمایم و برایش بگویم که اسلام دین صلح پسند بوده با ترور و اختناق ارتباطی ندارد. اسلام حقوق مساوی به زن و مرد داده، با ساینس در تضاد قرار ندارد بلکه مطابقت کامل با ساینس دارد. با زدودن غلط فهمی ها انشاءالله این شخص اسلام را قبول خواهد کرد اما این وظیفه ماست که غلط فهمی ها را از میان برداریم. به عین شکل باید تصور نادرست خدا که در ذهن این اشخاص قرار دارد را نیز اصلاح کرد. تصور و تعریفی را که من از الله (سبحان و تعالی) از قرآن کریم میتوانم ارایه نمایم سوره اخلاص است.

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)).

ترجمه (بگو اوست خدای یگانه (۱) خدای صمد [ثابت متعالی] (۲) [کسی را] نزاده و زاده نشده است (۳) و هیچ کس او را همتا نیست (۴)).

زمانیکه شما کسی را با خدا مقایسه میکنید، این شخص خدا نمیتواند باشد زیرا خداوند متعال بی مانند است. این چهار سطر در این سوره بهترین تعریف و تصور از خداوند متعال است. هرگاه شخصی دعوی خدایی نماید باید او را در این فورمول جا داد و از این فورمول گذراند.

بعضی ها ممکن بگویند که (بگوان رنجیش) بی مانند است و (اليعاذ بالله) او خداست. اجازه بدهید که او را در این فورمول بگذاریم. (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یعنی بگو اوست خدای یگانه. اما ما اشخاص زیادی مانند (رنجیش) داریم. اشخاص زیادی مانند (رنجیش) در کشور ما وجود دارند. اما شاید پیروان (رنجیش) بگویند که نه او یک شخص "خاص" است. خوب در اینصورت بیائید به آیه دوم مراجعه نمایم. (اللَّهُ الصَّمَدُ) یعنی (خدای صمد [ثابت متعالی]). خداوند بی نیاز است. او به هیچکسی محتاج نیست بلکه همه محتاج او یند. اما (رنجیش) را ما همه میشناسیم. او شخصی بود که به امراض نفس تنگی و شکر مبتلا بود. او نتوانست مریضهای خودش را تداوی نماید بناً او چگونه خواهد توانست که مریضی من و شما را تداوی و مداوا نماید. زمانیکه او به امریکا رفته بود توسط دولت آنکشور به زندان افکنده شده بود. تصور نماید خداوند زندانی شده است!! او نتوانست که خود را از زندان نجات دهد پس او چگونه میتواند من و شما و دیگران را که دچار مشکل شده ایم را نجات دهد؟ بعداً او اظهار نمود که کسانی به او زهر خورانیده است. آیا امکان دارد که کسی به خدا زهر بخوراند؟

در مورد این شخص اسقف اعظم یونان [دولت یونان را] تهدید نموده گفت تا اگر (رنجیش) را از کشور اخراج نکند منزل او و پیروانش را تخریب خواهند کرد. دولت یونان نیز به ناچار این تقاضا موصوف را پذیرفت. بهر صورت مرحله دیگر این آزمایش (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) است. یعنی [خداوند متعال نه کسی را] زاده و نه زاده شده است. من نمیدانم که (رنجیش) دارای چند فرزند بود اما اینرا میدانم که او دارای یک پدر و یک مادر بود. او در یازدهم دسامبر سال ۱۹۳۱ در (جبالپور) تولد گردید و در نهم جنوری سال ۱۹۹۰ وفات نمود. اما زمانیکه شما به دفتر او در شهر (پونه) بروید در آنجا مشاهده خواهید نمود که نوشته اند "بگوان رنجیش هرگز تولد نشد و هرگز وفات نکرد اما او در میان تاریخهای یازدهم دسامبر ۱۹۳۱ و نهم جنوری سال ۱۹۹۰ از زمین بازديد بعمل آورد".

او در طول حیاتش از بیست و یک کشور جهان بازدید به عمل آورد و واقیعت اینست که اگر اینکشور ها برای موصوف ویژه صادر نمیکردند او هرگز قادر نبود از این کشور ها بازدید بعمل آورد. حالا توجه نمائید که خدا به زمین میآید و برای بازدید از بیست و یک کشور به ویژه ضرورت دارد و بدون ویژه نمیتواند از اینکشورها بازدید بعمل آورد. آیا شما این چنین یک شخص را خدا میخوانید؟

در آخرین مرحله آزمایش ما قرآن میفرماید (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) یعنی (و هیچ کس او را همتا نیست). در جهان هیچ موجودی شبیه خداوند متعال وجود ندارد و لحظه که شما تصویری را ذهن تان مجسم میسازید که خداوند اینطور است، این موجود مجسم شده در ذهن تان هرگز نمیتواند خدا باشد. زیرا خداوند سبحان بی مانند است. اما (رنجیش) را همه ما خیلی خوب میشناسیم و میدانیم که او موهای دراز، ریش انبوه سفید رنگ داشته جامه بلندی به تن میکرد. اما قرآن کریم میگوید که (و خداوند را هیچ همتا و مانندی نیست).

شما همه (آرنولد شیواردنگر) را میشناسید او را لقب (قوی ترین مرد جهان) داده اند. حالا فرض نمائید که در ذهن شما این تصور خلق میشود که خداوند متعال هزار برابر یا میلیون بار و یا هم ده میلیون بار قویتر از (آرنولد) یا هم (کینک

کانگ) و یا (دارا سینگ) است. لحظه که شما این تصور را در ذهن تان می‌آوردید این موجود خلق شده در ذهن تان نمیتواند خدا باشد. زیرا خداوند بزرگ دارای مثل و مانند نبوده، بی مانند و بی همتاست. من از شما شنونده های محترم و دانشمند تقاضا دارم که بهر موجودیکه بنام خدا مینگرید و او را بنام خدا عبادت میکنید لطفاً این موجود را به این آزمایش "چهار مرحله یی قرآن" بگذارید.

حالا شاید یک تعداد از غیر مسلمانهاییکه اینجا حضور دارند بگویند که ما به این نوع صفات خداوند باور نداریم و این را نمیپذیریم. شاید آنها بگویند که ما به یک قدرت ماورایی ایمان داریم، ما ساینس را میپذیریم. من نیز با ایشان در این نکته موافقم که امروز ما در عصر علم و تکنالوژی قرار داریم. بناً من میخواهم که ساینس را در قرآن تطبیق نمایم.

منکران قرآن شاید بگویند که ما مسلمانها موجودیت خداوند را برای شان بصورت علمی ثابت نمائیم تا باشد آنها به وجود خداوند ایمان بیاورند. خوب من از این افراد که بخدا ایمان ندارند و صرفاً ساینس را میپذیرند سوالاتی را میپرسم سوال اول: تصور نمائید یک ماشینی وجود دارد که نه کسی قبلاً آنرا دیده و نه هم راجع به آن شنیده است. در واقعیت این ماشین کاملاً ناشناخته شده و جدید است. فرض کنید شخصی بیاید و برای ما تخنیک و شیوه کار این ماشین را تشریح و توضیح نماید. شما این شخص را چی خواهید نامید؟ من این پرسش را از صدها تن که منکر خدا بودند پرسیده ام. جواب این اشخاص بعد از لحظه تفکر اینبود که شخص مذکور بجز از خالق این ماشین و یا مخترع آن کسی دیگری نمیتواند باشد.

سوال دوم: این جهان چگونه خلق گردیده است؟ در جواب من ممکن بگویند که در ابتدا همه کاینات به شکل یک توده گاز بود که بعداً در اثر یک انفجار بزرگ (بیگ بینگ) این توده گاز از هم جدا گردیده باعث ایجاد کهکشانها گردید. به این ترتیب ستاره ها و سیاره ها، از جمله سیاره که ما در آن زنده گی میکنیم ایجاد گردید. در این هنگام من خواهم پرسید که این داستان زیبا را از کجا بدست آورده اند؟ در جواب من خواهند گفت که این کدام داستان یا لطیفه زیبا نیست بلکه واقعیتیست که امروز توسط ساینس ثابت گردیده است. این واقعیت چند سال قبل توسط ساینس ثابت گردید و به همین خاطر در سال ۱۹۷۳ دو تن از ساینسدانها جایزه نوبل را بدست آوردند.

من در جواب خواهم گفت که بلی آنچه را شما گفتید درست است ولی شما راجع به آنچه یکهزار و چهارصد سال قبل در قرآن در سوره انبیا آیه سی ام ذکر گردیده است چی میگوید؟ قرآن شریف میفرماید (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ).

ترجمه (آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند).

من میخواهم این پرسش را طرح کنم که به استناد به اسناد معتبر تاریخی، قرآن کریم حدودی یکهزار و چهار صد سال قبل نازل گردید، اما چطور میتواند راجع به تئوری انفجار بزرگ (بیگ بنگ) که فقط چند سال قبل توسط ساینس اثبات گردید حرف بزند؟ سوال اینست که تئوری "انفجار بزرگ" که از عمر آن صرفاً چند سال میگذرد چطور در قرآن ذکر گردیده است. در جواب سوال من شاید بگویند که ممکن حتی در زمان نزول قرآن نیز کسی این تئوری "انفجار بزرگ" را پیشبینی نموده بوده باشد.

خوب، من بدون اینکه وارد بحث گردهم به سوالات خود ادامه میدهم.

سوال بعدی من این خواهد بود که جهان که ما در آن زنده گی میکنیم یعنی همین کره زمین دارای چی شکلیست؟ در جواب خواهند گفت که در ابتدا مردم تصور میکردند که جهان هموار بوده و به همین دلیل آنها جرات نمیکردند که به مسافت های دور مسافرت نمایند زیرا بیم داشتند که میادا پائین بیافتند. اما امروز ما شواهد کافی ساینسی داریم که ثابت

میسازد که جهان هموار نبوده بلکه دارای شکل کروی می باشد. من در اینجا باز هم خواهد پرسید که این مطلب، که زمین دارای شکل کروی می باشد را چی وقت دانستید؟ شاید بگویند صد سال قبل یا دو صد سال قبل. اما اگر دارای معلومات کافی باشند خواهند گفت که نخستین فردیکه کروی بودن زمین را ثابت نمود شخصی بنام (سر فرانسیس یرک) بود که در سال این ۱۵۹۷ این موضوع را طرح نمود. در اینجا من از آنها خواهم خواست تا به قرآن شریف سوره لقمان آیه ۲۹ مراجعه نمایند تا مشاهده نمایند که قرآن کریم در اینباره چی گفتنی دارد. (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). ترجمه (آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر يك تا وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است).

کلمه (يُولِجُ) معنی تعغیر و تبدیلی تدریجی را میرساند. یعنی شب به تدریج به روز، و روز به تدریج و آهسته آهسته به شب تبدیل میشود. این تعغیر تدریجی روز به شب و برعکس صرفاً زمانی میتواند ممکن باشد که زمین دارای شکل کروی باشد و اما اگر شکل زمین هموار باشد در آنصورت تبدیل تدریجی روز به شب و یا برعکس ناممکن خواهد بود. همچنان یک پیام مشابه در سوره الزمر آیه ۵ نیز آمده است. خداوند میفرماید (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ). ترجمه (آسمانها و زمین را به حق آفرید شب را به روز درمی پیچد و روز را به شب درمی پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد هر کدام تا مدتی معین روانند آگاه باش که او همان شکست ناپذیر آمرزنده است).

کلمه عربی (يُكْوِّرُ) به معنی پیچاییچ بودن یا (فتر مانند) یا (مارپیچ) می باشد. مثلاً پیچاندن دستار یا عمامه بدور سر. اما این پیچاندن شب به روز و برعکس صرفاً زمانی ممکن است که زمین شکل کروی داشته باشد. اما اگر شکل زمین هموار باشد این پیچاندن شب به روز و برعکس ممکن نیست. این که زمین دارای شکل کروی می باشد از جمله کشفیات جدید به حساب می آید. حالا شما به من بگویند که چطور این موضوع یک هزار و چهار صد سال قبل در قرآن ذکر گردیده است؟ شاید بگویند که ذکر کروی بودن زمین در قرآن بر اساس حدسیات بوده (چه حدس جالبی؟) بهرحال من ادامه میدهم.

پرسش بعدی من درباره نوری مهتاب است. من میخواهم از این اشخاص بپرسم که درباره نور مهتاب چه میگویند. خواهند گفت که در گذشته بشر فکر میکرد که مهتاب از خود دارای نور می باشد و این نوریکه از مهتاب میدرخشد نور خود مهتاب است. بعداً با پیشرفت علم و تخنیک بشر توانست به این واقعیت پی ببرد که مهتاب از خود دارای نور نبوده بلکه مهتاب صرفاً نور آفتاب را منعکس میسازد.

قرآن کریم در اینباره در سوره الفرقان، آیه ۶۱ میفرماید (تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا).

ترجمه ([فرخنده و] بزرگوار است آن کسی که در آسمان برجهایی نهاد و در آن چراغ و ماهی نوربخش قرار داد). کلمه عربی (قمر) در آیه فوق با کلمه (منیر) ذکر گردیده است و کلمه (منیر) از کلمه (نور) مشتق گردیده و به معنی "روشنی منعکس شده" است. بعبارة دیگر قرآن به ما میگوید که مهتاب روشنایی آفتاب را منعکس میسازد و طوریکه گفتیم ساینس جدیداً به این واقعیت پی برده است در حالیکه قرآن یک هزار و چهار صد سال قبل این موضوع را ذکر نموده است. در برابر این سوال من ممکن آنها مستقیماً چیزی نگویند و لحظه فکر نمایند و بعداً بگویند که ممکن این موضوع حسب تصادف رخ داده باشد. خوب صرفاً برای ادامه مباحثه من اعتراضی نخواهم کرد و به پرسشهای خود ادامه خواهم داد.

در اینجا من میخواهم بگویم که من در سال ۹۸۲ در صنف یازدهم درس میخواندم. در آن زمان ما آموخته بودیم که آفتاب دارای حرکت است ولی بدور محور خود نمیچرخد. اما امروز ساینس به ما میگوید که آفتاب بر علاوه اینکه حرکت دارد بدور محور خود نیز میچرخد. اگر ما دارای وسایل مورد ضرورت باشیم میتوانیم این موضوع را مشاهده نیز کنیم. آفتاب دارای لکه های سیاه است و این کله های سیاه در ظرف بیست و پنج روز یک دور کامل را در گرد آفتاب می پیمایند. در آیه ۳۳ سوره انبیا آمده است (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ترجمه (و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است هر کدام از این دو در مدارى [معین] شناورند). یعنی آفتاب و مهتاب هر دو در حرکت اند. آنها دور مدار خود در حرکت اند. حالا برایم بگوئید که این موضوع که اخیراً توسط ساینس ثابت گردیده است چگونه در قرآن کریم یکهزار و چهارصد سال قبل ذکر گردیده است؟

در این قسمت شاید اشخاص که من از آنها سوال را پرسیده ام بعد از یک وقفه نسبتاً طویل برایم بگویند که اعراب در بخش نجوم خیلی پیشرفته بودند و ممکن کسانی که در ساحه نجوم چیزی های را میدانستند این موضوع یعنی حرکت آفتاب و مهتاب را کشف نموده باشند و به پیامبر شما گفته باشند و جناب شان بعداً این موضوع را در کتاب خود [قرآن کریم] ذکر کرده باشد. من در اینجا میخواهم بگویم که اینکه میگویند اعراب در ساحه نجوم پیشرفته بودند، درست است ولی در زمان نزول قرآن کریم اعراب دارای چنان علمى نبودند. در واقعیت قرآن صد ها سال قبل از اینکه اعراب در علم نجوم به پیشرفت برسند از این مسایل حرف زده بود. در واقعیت اعراب نجوم را از طریق قرآن شریف آموختند. به همین ترتیب قرآن پاک دارای مواردی زیادی از واقعیت های ساینسی میباشد. بطور مثال در باره جریان تبخیر آب در سوره الزمر در آیه ۲۱ میفرماید (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ).

ترجمه (مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگهای آن گوناگون است بیرون می‌آورد سپس خشک می‌گردد آنگاه آن را زرد می‌بینی سپس خاشاکش می‌گرداند قطعا در این [دگرگونیها] برای صاحبان خرد عبرتی است). قرآن شریف راجع به پروسه تبخیر آب به تفصیل حرف میزند. در آیات متعددی میگوید که آب از ابحار به بالا رفته ابرها را میسازد و ابرها بعداً متر اکم میگردند. در میان ابرها رعد برق رخ میدهد و قطرات باران از ابرها بطرف زمین فرو می‌آیند.

(برنارد پلسی) در سال ۱۵۸۰ برای بار اول از پروسه تبخیر آب حرف زد. اما در قرآن کریم در آیات متعددی از این پروسه حرف زده شده است. در سوره مومنون آیه ۱۸، سوره روم آیه ۳۰، سوره نور آیه ۲۴، سوره روم آیه ۴۸، در همه این آیات از پروسه تبخیر آب صحبت شده است در حالیکه در این باره، برای اولین بار در سال ۱۵۸۰ توسط (برنارد پلسی) صحبت گردید. بناً سوالی مطرح میگردد که چی کسی یکهزار و چهار صد سال قبل از امروز از این واقعیت در قرآن شریف حرف بزند؟

آنهایی که منکر قرآن اند ممکن نظر قرآن را درباره جیولوژی یا زمین شناسی بپرسند. در جیولوژی پدیده وجود دارد که آنرا (تاب خوردن) مینامند. زمین که ما روی آن زنده گی میکنیم در واقعیت دارای یک قشر خیلی نازکی میباشد و کوه ها از این پدیده (تاب خوردن) جلوگیری میکنند. در واقعیت کوه ها به سطح زمین ثبات میبخشند.

در قرآن کریم در سوره النبا آیات ششم و هفتم میخوانیم (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷)).

ترجمه (آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟ و کوهها را [چون] میخهایی [نگذاشتیم]). طوریکه مشاهده میشود قرآن شریف کوه ها را به میخ ها تشبیه میکند و اما ساینس امروزی نیز عین همین موضوع را به ما میگوید و کوه ها را بسان میخ ها میخواند. قرآن شریف در سوره انبیا آیه سی و یکم میفرماید (وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ).

ترجمه (و در زمین کوه‌های ثابت و پابرجائی قرار دادیم تا آنها در آرامش باشند، و در آن دره ها و راه هائی قرار دادیم تا هدایت شوند). قرآن میگوید که کوه ها در زمین قرار داده شدند تا زمین را ثابت نگهدارد [مانع لرزش زمین گردد]. موضوع دیگری را که میخواهم بگویم اینست که در این جهان آبهای شور و شیرینی در دریاها جریان دارد و در بعضی جاها این آبها با هم ملاقی میشوند ولی جالب اینجاست که این آبها با وجود ملاقی شدن باز هم از همدیگر جدا میمانند یعنی آب شیرین، شیرین و آب شور، شور باقی میماند. در اینجا من میخواهم باز هم به قرآن کریم مراجعه نمایم به سوره فرقان آیه پنجاه و سوم (وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا). ترجمه (و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گوئی هر يك به دیگری می‌گوید) دور باش و نزدیک نباش!). همچنین در سوره الرحمن آیات زنده و بیستم خداوند متعال میفرماید (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰)). ترجمه (دو دریا را [به گونه‌ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند).

امروز ساینس به ما میگوید که آبهای شور و شیرین با هم مخلوط نمی‌گردند و علت این امر موجودیت برزخ و یا یک (جداکننده) در میان آب شور و شیرین میدانند. شاید منکران قرآن بگویند که ممکن یک عرب در زیر آب رفته باشد و به چشم خود این مانع یا جداکننده را دیده باشد و بعداً این مشاهده خود را در درج قرآن نموده باشند. اما نکته جالب اینجاست که این مانع یا (جداکننده) غیر قابل دید است. قرآن نیز از آن بنام برزخ، مانع یا (جداکننده) غیر قابل دید یاد میکند. این موضوع یعنی مخلوط نشدن آبهای شور و شیرین را میشود به وضاحت در شهر (کیپ تاون) که یک شهر بزرگ افریقای جنوبی میباشد و همچنان در مصر در جایکه دریا نیل به مدیترانه میریزد، مشاهده نمود. همچنان در (گلف استریم) [که یک جریان اقیانوسی گرم و قوی است که در اقیانوس اطلس جریان دارد شروع حرکت آن از خلیج مکزیکو است که از تنگه فلوریدا خارج شده و تا حدودی در نزدیکی سواحل امریکا حرکت می‌کند تا به اقیانوس اطلس برسد] مشاهده نمود که به هزاران میل جریان دارد. در اینجا هر دو نوع آب موجود است ولی جالب اینجاست که این آبها هرگز با هم مخلوط نمی‌گردند.

قرآن کریم در سوره انبیا آیه سی ام میفرماید (...وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ).

ترجمه (...و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند).

در کجای صحرا های عربستان آب وجود دارد؟ و کی میتوانست تصور نماید که هر زنده جان از آب ساخته شده است؟ اگر قرار میبود اعراب از ذهن خودشان استفاده کنند و حدس بزنند که موجودات زنده از چی ساخته شده اند، هر چیز در تصور شان می‌گنجید به استثنای آب. زیرا طوریکه گفتیم آب عنصری بود که صحراهای عربستان فاقد آن میباشد. بهرحال امروز ساینس به ما میگوید که (سیتوپلازم) جز اصلی حجات میباشد که از هشتاد فیصد آب تشکیل گردیده است. وجود هر جسم حیه یا زنده از پنجاه الی هشتاد در صد آب تشکیل گردیده است. کی توانسته است این موضوع را یکهزار و چهارصد سال قبل بیان کند؟ در اینجا شخص کافر سکوت اختیار خواهد کرد و جوابی برای گفتن نخواهد داشت.



تئوری وجود دارد بنام تئوری احتمالات که میگوید فرض نمائید که دو احتمال وجود داشته باشد که یکی آن درست و دومی نادرست باشد. بر مبنای این تئوری چانس برنده شدن شما در صورت انتخاب یکی از دو احتمال پنجاه فیصد میباشد. مثلاً در هنگام بالا انداختن یک سکه، احتمال اینکه کدام رخ سکه خواهد آمد پنجاه فیصد میباشد. اما اگر من بار دوم همین سکه را بالا بیاندازم چانس اینکه من در هر دو بار حدس درست بزنم بیست و پنج در صد میباشد. یعنی پنجاه در صد در بار اول و پنجاه درصد در بار دوم اما در مجموع هر دو بار، چانس من بیست و پنج در صد است. هرگاه من یک کمسای را پرتاب نمایم چانس پیروزی من و یا اینکه جواب من درست باشد یک نسبت شش خواهد بود زیرا کمسای دارای شش رُخ میباشد.

بیا این تئوری احتمالات را در مورد قرآن کریم تطبیق نمائیم. صرفاً برای مباحثه برای لحظه فرض نمائیم که مواد مندرج در قرآن شریف از ذهن شخصی تراوش نموده است. قرآن کریم میگوید که شکل زمین کرویست. خوب چند نوع شکل دیگر میتواند در ذهن شخصی خطور نماید که زمین میتواند داشته باشد. فرضیات که مطرح میتواند شود اینهاست: هموار، سه کنجی، چهارکنجی یا مربع، پنج کنجی، شش کنجی، هفت کنجی، هشت کنجی و کروی. فرض کنید که شما سی نوع شکل مختلف را برای شکل زمین حدس میزنید. حالا چانس درست بودن حدس شما یک نسبت سی خواهد بود. اینکه نور مهتاب، نور خود مهتاب است و یا نور انعکاسی، احتمال درست بودن جواب ما، یک نسبت دو خواهد بود. اما اگر جواب ما در هر دو سوال فوق درست باشد چانس ما یک نسبت سی بر یک نسبت دو، بر یک نسبت شصت خواهد بود.

در مورد اینکه اجسام حیه یا موجودات زنده از چی ساخته شده اند، یک شخص که در صحرا های عربستان زنده گی میکند شاید بگوید که موجودات زنده از سنگ، چوب، المونیوم، آهن، مس، آب، تیل، اکسیجن و غیره. در این مورد شما میتوانید که حداقل ده هزار حدس بزنید. اما شخصیکه در صحرای عربستان زنده گی مینماید ممکن آخرین حدس اش آب باشد. اما قرآنکریم در سوره انبیا در آیه سی ام میفرماید که هر موجود زنده از آب آفریده شده است. اینکه شما در این مورد از حدس کار بگیری یک نسبت ده هزار خواهد بود. و اینکه جواب یا حدس شما در برابر هر سه سوال (اینکه شکل زمین کرویست و نور مهتاب منعکسی است و وجود اجسام حیه از آب ساخته شده است) درست باشد یک نسبت سی بر یک نسبت دو بر یک نسبت ده هزار که یک بر شصت هزار میباشد، است که این معادل ۰,۰۰۰۱۷ فیصد میباشد. خوب من این تئوری احتمالات را برای شما واگذار می‌شوم که خودتان این تئوری را در قرآن شریف تطبیق نمائید.

قرآن کریم صد ها واقعت را در زمانی مطرح مینماید که در زمان نزول آن ناشناخته شده بود. نظر به تئوری احتمالات اگر شخصی از حدسیات کار گرفته باشد، اینکه همه موارد حدس زده شده درست باشد نزدیک به صفر میباشد.

ممکن کسی از من بپرسد که آیا من میخواهم حقانیت قرآن را با ساینس ثابت نمایم؟

من میخواهم این موضوع را بیان کنم که قرآن کریم کتاب ساینس نه بلکه کتاب آیات یا علامات است. قرآن شریف بالاتر از شش هزار آیه است که از آنجمله بالاتر از هزار آیه ریشه و پایه ساینسی دارد. من میخواهم از ساینس برای اثبات حقانیت قرآن استفاده نمایم زیرا برای ثابت نمودن حقانیت چیزی باید از یک معیار یا اندازه و یا پیمانۀ استفاده نمائید که ناب باشد. معیار و پیمانۀ ناب برای ما مسلمانها همین قرآن کریم است زیرا قرآن، فرقان است و فرق میگذارد میان حق و باطل. اما برای یک شخصیکه کافر و منکر قرآن است ساینس حیثیت پیمانۀ و معیار ناب را دارد. بنابر همین دلیل هنگام مباحثه با آنها که منکر قرآن اند من از ساینس کار میگیرم تا برای شان حقانیت قرآن را ثابت نمایم.

شما میدانید که ساینس بعضی اوقات چرخشهای یکصد و هشتاد درجه بی میزند، به این دلیل من صرفاً از آن واقعیت‌های صحبت نموده ام که ثابت شده اند و دارای مدرک و سند باشد. من درباره های تئوری ها حرف نزده ام زیرا تئوری ها بر اساس گمانها و حدسها استوار است. به این ترتیب من از معیار و پیمانۀ که برای منکران قرآن ناب و قابل قبول باشد استفاده نموده برایشان ثابت مینمایم که حقایق که توسط ساینس در طول صد سال اخیر ثابت شده است، در قرآن از قبل درج بوده است. به این ترتیب در نهایت ما به این نتیجه میرسیم که قرآن مافوق ساینس است.

در قرآن شریف در سوره طه آیه پنجاه و سه میخوانیم (..فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى). قرآن میفرماید که نباتات به شکل زوج و یا جفت آفریده شده اند. موضوع که بشر به این تازه گی کشف نموده است.

در سوره رعد آیه سوم میخوانیم (...وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...) ترجمه (..و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید..).

در بخش بیولوژی در سوره انعام آیه سی و هشت آمده است (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ مُّمًّا لَهُمْ...). ترجمه (و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند....). در این آیه آمده است که پرنده ها و حیوانات به شکل گروه ها زنده گی میکنند. البته این واقعیت در تازه گی ها توسط ساینس کشف گردیده است.

در سوره نحل آیات شصت و هشت و شصت و نه چنین آمده است (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (٦٨) ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٦٩)).

ترجمه (پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) فرستاد که از کوهها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین! (٦٨) سپس از تمام ثمرات تناول کن، و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بپیما، از درون شکم آنها نوشیدنی خاصی خارج می‌شود، به رنگ‌های مختلف، که در آن شفای مردم است در این امر نشانه روشنی است برای جمعیتی که اهل فکرند!).

بر مبنای آیات فوق این زنبور ماده است که بیرون رفته عسل را از طریق گله‌ها و غیره آماده می‌سازد، نه زنبور نر. موضوعی که اخیراً توسط ساینس کشف شده است. این زنبور ها میسر راه باغهای را که جدیداً کشف کرده اند را توسط بالزدن، به یکدیگر نشان میدهند.

همچنان طوریکه مشاهده میشود در آیه فوق گفته میشود که عسل از درون شکم زنبور عسل بدست میاید، موضوع که ساینس امروز بدان پی برده است. همچنان در این آیه از شفا بخش بودن عسل سخن رفته است. ساینس امروزی از خواص ضد عفونی بودن عسل حرف میزند. جای تعجب نیست که از کاربرد عسل توسط سربازان روسی یادآور شویم که جهت مدوا زخمهای شان به جراثمهای شان عسل میمالیدند که اثر خیلی ضعیفی از خود بجا میگذاشت. از عسل همچنان برای مداوای بعضی از اقسام حساسیت ها نیز استفاده میشود.

در قرآن کریم در سوره عنکبوت آیه چهل و یکم از آن چنین سخن رفته است (... وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَلْبُيُوتِ الْعَنْكَبُوتِ...) ترجمه (...و سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است...). در اینجا بر علاوه توضیح وضعیتی فزیکی خانه عنکبوت روابط اعضای خانه عنکبوت نیز توضیح شده است و آن اینکه اکثر اوقات عنکبوت ماده عنکبوت نر را میبلعد.

در سوره النمل آیات هفده و هشتده آمده است (وَخَيْرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (١٧) حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١٨)). ترجمه (لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آنقدر زیاد بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند. تا

به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند!).

طوریکه مشاهده می‌فمائید در این آیات از حرف زدن مورچه‌ها صحبت شده است. ساینس امروزی می‌گوید در میان حیوانات و حشرات، مورچگان بیشترین شباهت را با انسانها از نگاه طرز زنده‌گی دارند. مورچه‌ها اجساد مرده‌هایشان را دفن مینمایند، دارای محلات داد و ستد اند و دارای شیوه‌های پیشرفته ارتباطات اند و غیره. در بخش فیزیولوژی: سوره نحل آیه شصت و شش (وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ).

ترجمه (و در وجود چهار پایان برای شما (درسهایی) عبرتی است، از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم!).

سوره المومنون آیه بیست و یکم (وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ) ترجمه (و برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در درون آنها است (از شیر) شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از گوشت آنها می‌خورید).

طوریکه ملاحظه می‌فرمایید در این آیات از جریان خون و تولید شیر سخن رفته است. این موضوع بعداً یعنی شش صد سال بعد از نزول این آیات قرآن شریف توسط "ابن نافیض" کشف گردید و بعداً هزار سال بعد از نزول این آیات (وليام هاروی) این جریان را به جهان غرب معرفی نمود.

در ساحه جنین‌شناسی یا ایمبریولوژی: نخستین آیات قرآن مجید که نازل گردید از سوره علق یا اقرا بود.

(خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ) همان ذاتیکه انسان را از علق، ماده چسپنده، یک شیئی که به (گاوک) شباهت دارد، بوجود آورد.

آیاتیکه به جنین‌شناسی ارتباط می‌گردد برای پروفیسور (کیت مور) که یکی از بهترین داکترهای جنین‌شناسی میباشد،

برده شد. پروفیسور (کیت مور) در شهر تورنتو کانادا زنده‌گی میکند. بهرحال برای او همه معلومات که به جنین

شناسی ارتباط می‌گردد و در قرآن ذکر گردیده است، نشان داده شد. از آنجاییکه خداوند متعال در قرآن شریف می‌فرماید که هرگاه چیزی را نمیدانید از آنهاییکه میدانند بپرسید، بناً مسلمانها هم آیات قرآنی را که به جنین‌شناسی ارتباط می‌گرفت به

(کیت مور) نشان دادند. پروفیسور (کیت مور) بعد از مطالعه این آیات گفت که اکثریت این آیات قرآنی که به جنین

شناسی ارتباط می‌گیرد با ساینس امروزی مطابقت کامل دارد. اما آیاتی نیز وجود دارد که فعلاً من نمیتوانم درباره آنها

حرفی بزنم زیرا خودم نیز درباره این مسایل نیز تا ایندم چیزی نمیدانم. یکی از اینوع آیات همین آیه مبارکه است که

می‌فرماید که خداوند انسانرا از یک ماده چسپناک (یک شیئی مانند گاوک) بوجود آورد. خوب جناب پروفیسور یک

تصویری از (گاوک) را بدست آورد. در عین زمان موصوف مایکروسکوپی قوی را گرفته مراحل ابتدایه رشد جنین را

مطالعه نمود. بعد از مطالعه دقیق متوجه گردید جنین در مراحل ابتدایه رشدش شباهت کامل با (گاوک) دارد. بعد از این

موضوع او اعلام نمود که هرآنچه در قرآن گفته شده است با ساینس امروز مطابقت کامل دارد. او همچنان فاکتهای را

که از قرآن بدست آورده بود در چاپ جدید کتابش درج نمود و جایزه بهترین کتاب سال را بدست آورد. پروفیسور)

(مور) اعتراف نمود که واقعیت‌های موجود در قرآن نمیتواند ترواش نموده از ذهن انسان باشد بلکه این واقعیت‌ها صرفاً

میتواند منبع الهی داشته باشد و بس.

در سوره الطارق آیات پنجم الی هفتم آمده است (فَلْيَنْظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ

وَالثَّرَائِبِ (۷)).

ترجمه (انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده؟! از يك آب جهنده آفریده شده است. آبی که خارج می‌شود از میان «پشت» و «سینه‌ها»).

امروز ما میدانیم که رشد دستگاه تناسلی انسان در مراحل ابتدای رشد جنین از محل که گرده‌ها موقعیت دارد یعنی میان ستون فقرات و ستون یازدهم و دوازدهم قیرغه، آغاز میشود. قرآن کریم در سوره نجم آیات چهل و پنجم و چهل و ششم میفرماید (وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (٤٥) مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ (٤٦)).

ترجمه (و او است که دو زوج مذکر و مؤنث را می‌آفریند، از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم میریزد). در سوره القیامه آیات سی و هفت الی سی و نهم میفرماید (أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّن مَّنِيِّ يَمْنَىٰ (٣٧) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ فَخْلَقَ فَسَوَىٰ (٣٨) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (٣٩)) ترجمه (آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد، و او را آفرید و موزون ساخت؟ و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید). طوری که دیده میشود در اینجا از این نکته حرف زده میشود که تعیین جنسیت طفل وابسته به مرد میباشد نه زن، موضوعی که ما اخیراً بدان پی برده ایم.

قرآن میگوید که جنین در سه غلاف یا پرده تاریک قرار دارد که این موضوع نیز توسط ساینس امروز تأیید گردیده است.

قرآن شریف مراحل رشد جنین را با تفصیل مکمل تشریح مینماید. در سوره المومنون آیات دوازده الی چهارده (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ (١٢) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (١٣) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (١٤)).

ترجمه (ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم، از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدائی که بهترین خلق کنندگان است!)

سوره الحج آیه پنجم آمده است (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِن عَاقِبَةٍ ثُمَّ مِن مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُوِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا....).

ترجمه (ای مردم اگر در رستخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل، هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می‌دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم) بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌فرستیم....). به این ترتیب طوری که دیده میشود قرآن کریم مراحل رشد جنین را به تفصیل بیان میدارد.

در سوره سجده آیه نهم (ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ). ترجمه (بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد، اما کمتر شکر نعمتهای او را بجای می‌آورید!).

سوره انسان آیه دوم آمده است (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) ترجمه (ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم). طوری که میبینیم در این آیات حس شنوایی قبل از یا مقدم بر حس بینایی ذکر شده است و طوری که ساینس امروز ثابت ساخته است، حس شنوایی قبل از حس بینایی

برای جنین داده میشود. طوریکه میدانیم حس شنوایی در ماه پنجم حاملگی کاملاً رشد یافته است در حالیکه چشمها در ماه هفتم حاملگی گشایش یافته باز میگردند.

در برابر این سوال که خداوند متعال چگونه خواهد توانست در روز قیامت استخوانهای انسانهای که قبلاً فوت نموده اند را دوباره خلق نماید و چگونه دوباره آنرا با گوشت میپوشاند، در سوره قیامه آیات سوم الی چهارم میفرماید (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)).

ترجمه (آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم). طوریکه مشاهده میشود خداوند متعال میفرماید که خداوند نه تنها قادر است که استخوانهای شما را دوباره بسازد بلکه حتی قادر است نشان انگشت [سر انگشتان] شما را نیز بسازد. خوب بیایید ببینیم که این موضوع چی معنی دارد. برای بار نخست در سال ۱۸۸۰ شخص بنام (سر گولت) شیوه استفاده از نشان انگشت را معرفی نمود که ما امروز برای شناسای افراد از این شیوه استفاده میکنیم. نشان انگشت دو تن حتی در بین یک میلیون تن نیز بعید است که با هم مطابقت داشته باشد. اما قرآن کریم یکهزار و چهار صد سال قبل از امروز از این موضوع سخن گفته است.

یک مطلب دیگر را نیز میخوانم در اینجا یادآور شوم. میخوانم از پروفیسور تایلندی بنام (تاگدا شوون) یادآور شوم که در بخش (حجرات گیرنده درد) تحقیقات زیادی نموده است. در گذشته ها اینطور میپنداشتند که این مغز انسان است که درد را احساس مینماید و مسوولیت درد را دارد. اما امروز ساینس کشف نموده است که (حجرات گیرنده درد) در روی جلد قرار دارد که درد را احساس نموده اخذ میکند. قرآن شریف در سوره نسا آیه پنجاه و ششم میفرماید (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا) ترجمه (کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد میکنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار میدهم تا کیفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر میدهد). در این آیه بشکل غیر مستقیم به (حجرات گیرنده درد) اشاره شده و گفته میشود که این پوست بدن انسان است که درد را اخذ و احساس میکند. زمانیکه پروفیسور (تاگدا شوون) برای اولینبار با این آیه قرانکریم برخورد، باورش نیامد که همچنین چیزی در قرآن موجود باشد. بعداً زمانیکه مطمئن گردید که این آیه از قرآن است و متوجه گردید که یکهزار و چهار صد سال قبل در قرآن به (حجرات گیرنده درد) اشاره شده است، ایمان آورده وارد اسلام گردید. او در یک کنفرانس طبی در قاهره کلمه شهادت را بزبان راند که (لا اله الا الله محمد رسول الله) یعنی اینکه به جز الله متعال دیگری معبودی وجود ندارد و محمد صلی الله و علیه وسلم رسول خداوند متعال است.

به این ترتیب شما میتواند در آخر از شخصیکه منکر قرآن است و با شما داخل مباحثه گردیده است، پرسید که آن ذاتیکه میتواند این همه واقیعت های ساینسی را در قرآن بگنجاند کی میتواند باشد؟

شخصیکه برای اولینبار میکانیزم یا شیوه کار یک ماشین کاملاً ناشناخته شده را بیان میتواند بکند کسبت؟ بدون شک چنین یک شخصی کسی دیگری به جز از سازنده همان ماشین، مخترع، تولید کننده و ایجاد کننده آن خواهد بود و بس. به همین شکل آن ذاتیکه میتواند این همه فاکت ها و یا واقیعت های ساینسی را در قرآن بیان کند صرفاً باید خالق، ایجاد کننده و تولید کننده این جهان با همه اشیا موجود در آن باشد. این موجود را در زبانهای مختلف به نامهای مختلف میخوانند ولی در زبان عربی لفظ خاص الله به این ذات مقدس اختصاص یافته است.

انسان ممکن با علم اندک از خدا دور گردد ولی هرگاه انسان علم کامل داشته باشد و یا هم از طریق مطالعه دقیق، انسان بخدا نزدیک شده به یک مومن واقعی تبدیل میگردد. امروز علما و دانشمندان نشانه های از خداوند اند ولی آنها خدا نیستند چرا که ما ایمان داریم که لا اله الا الله یعنی بجز از الله دیگر خدا و معبودی وجود ندارد.

من در اینجا حرفهایم را تمام میکنم. هرگاه شما مایل باشید راجع به مسایل ساینسی در قرآن شریف بیشتر بدانید میتوانید به ویدیو کستهای من بنام ( آیا ساینس امروزی در مطابقت با قرآنکریم قرار دارد و یا در مخالفت؟ ) مراجعه نمائید.